

مرکز مدیریت حوزه های علمیه

معاونت تهذیب و تربیت

«تربیت آرمانی توحیدی»

محمد عالم زاده نوری

تلخیص

مسعود محمد مفخمی

پاییز ۱۴۰۴ ش

صفحه

۵

۱۰

۱۷

۲۰

فهرست

فصل اول: آرمان

فصل دوم: ارزش آرمانی

فصل سوم: انسان آرمانی در قرآن و حدیث

فصل چهارم: تربیت آرمانی

«بسم الله الرحمن الرحيم»

مقدمه:

ساحات تربیت؛ هدف کلان تربیت را خرد و همچنین دسته بندی می کنند.

شناخت اهداف و ساحات تربیت؛ برنامه ریزی ها و اقدامات ما را در مقام تربیت، جامع تر و جزئی تر می گرداند. و قدرت ارزیابی ما را از عملیات جامع تربیت و آسیب شناسی آن نیز بیشتر خواهد کرد.

محصول تربیت اسلامی؛ شخصیت جامع و متوازی است که در همه ساحات رشد کرده و دارای های متنوعی دارد. لذا پدید آوردن چنین شخصیتی، به برنامه تربیتی پر مؤلفه و سنگینی نیاز دارد.

امر تربیت؛ زنجیره ای از اقدامات متعدد، متوالی و هدفمند در زمانی نسبتاً طولانی نیاز دارد تا هر یک از اهداف تربیتی حاصل شود.

تکثر اهداف و دشواری دستیابی به هر یک از آنها در ساحات های مختلف تربیتی؛ زنجیره ای از اقدامات متعدد، متوالی و هدفمند در زمانی نسبتاً طولانی را می طلبد. لاجرم مربي در میدان عمل باید اصل و فرع و اول و وسط و آخری پدید آورد و در یک فرایند عملیاتی مرحله به مرحله بر اموری تأکید و از اموری تغافل نموده و با ارشاد عملیاتی روشن پیش برود. از این موضوع به «راهبرد تربیت» یاد می کنیم. و مربي اگر بخواهد کسی را تحویل بخشد باید یک اقدام راهبردی مؤثر داشته باشد. یعنی روی یک موضوع خاص - به عنوان هم واحد و ورد واحد - متمرکز شود و در زمان نسبتاً درازی برای جانداختن یک صفت، درون سازی یک ویژگی یا عادی ساختن یک رفتار اهتمام کند. مربي هم باید مدت زمان قابل توجهی در حال و هوای آن موضوع اقامت کند تا از آن بهره ببرد.

با تعیین راهبرد حرکت؛ فعالیت های تربیتی حدّ می خورد. و هر تلاشی مطلوب و مبارک نخواهد بود؛ زیرا پرداختن به کارهای خوب چه بسا مایه غفلت از کارهای خوب تر و مهم تر شود.

نگاه کلان یک پارچه:

- راهبرد یا الگوی حاکم تربیت، «ارائه آرمان و افق معنایی در ساحات فردی و جمعی» است.
- خروجی این راهبرد و الگو، تحویل دادن «انسان مؤمن مجاهد ولایتمداری رو به سوی آن افق مطلوب» است.
- وظیفه مربي نیز در این افق معنایی «سلوک ایمانی مجاهدانه در بستر ولایت طولی و عرضی به سوی آن مقصد آرمایی» است.
- طبعا صورت حوزوی این الگو نیز «عالم اسلام شناس برخوردار از این ویژگی» است.
- این نگاه کلان یک پارچه (فرا نظریه)، اندیشه پشتیبان و ایده محوری در «تربیت طلبه عصر انقلاب اسلامی» بوده و مأخوذ از آیات و روایات و فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) به بیان امام خمینی (ره) و ناخدای کنونی نهضت اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای است.

این اثر:

کلیدواژه های ذیل عنوان «تربیت آرمایی توحیدی»؛ عبارتند از:

(توحید - جهاد - ولایت)

محتوای این کتاب، نظریه پشتیبان معاونت تهذیب حوزه های علمیه است. و به عنوان قانون اساسی و چارچوب راهنمای تربیت طلبه در عصر امام خمینی (ره) بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی و معارف اصیل اسلام ناب محمدی با نگاه توحیدمحور و تمدن گرا عرضه شد و خودسازی را به جامعه پردازی و تمدن سازی پیوند می زند. حوزه علمیه نیز بر آن است که این اندیشه را در تار و بود دستگاه آموزشی، تربیتی و مدیریتی خود جاری سازد.

به استناد قرآن کریم «ایمان و عمل» به عنوان راهبرد اصلی تربیت معرفی شده است. لکن در این اثر، «ایمان و عمل» تبدیل به «آرمان و قیام» شده است. «آرمان» همان افق نهائی توحید و صورت عالی «ایمان» است و «قیام» نیز فرد اعلای «عمل».

این کتاب؛ هندسه تربیت اسلامی در قالبی منسجم، جامع، یک پارچه، عقلانی و منظومه ای با رویکرد روشمند و مبتنی بر منابع اصیل اسلامی، در هماوردی با نظامات رقیب و در مقیاس تمدن سازی است. که گم‌شده خود را - البته در ابعاد کلی و حدود کلان - در اندیشه بزرگ مردان انقلاب اسلامی یعنی امامین انقلاب یافته است.

مخاطب این کتاب؛ متناسب با فضای مدارس علمیه، اولاً خطاب به مدیران عالی، مسئولان و مربیان طلاب. و در مرتبه بعد خود طلاب علوم دینی در جایگاه مربی و در نهایت اقشار و اصناف اجتماعی در جامعه ایمانی است.

فصل اول: آرمان؛

۱. فطرت آرمان خواه و آرمان گرا:

مهم ترین ویژگی فطری انسان؛ آرمان خواهی و کمال جوئی او در مقیاس بی نهایت است. این ویژگی در مصادیقی چون: تقاضای علم بی نهایت، قدرت مطلق، زیبایی نامتناهی، حیات جاودانه و خواسته های بی حد و مرز، تماما مصادیق عشق به کمال مطلق است.

حقیقت کمال طلبی و این ویژگی بی نهایت خواهی که حاصل الهی بودن انسان و اثر دمیدن روح بی نهایت خدادر جان انسان است، خداجوئی و خداخواهی است. یعنی مصداق حقیقی کمال مطلق و گمشده اصلی انسان که ناآرامش نموده وجود خداست و تا انسان به او متصلنشود و با او ارتباط برقرار نکند، قرار و آرام نخواهد یافت: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ».

تربیت انسان، رشد دادن موجودی با این فطرت است. بنابراین در جایگاه تربیت باید روی آن متمرکز شویم و آن را بیفزائیم و مصداق حقیقی آن را نشان دهیم.

شهید مطهری فرمود: «انسان عاشق کمال مطلق است. یعنی عاشق ذات حق است. عاشق خداست. همان کسی که منکر خداست، عاشق خداست». = مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۱۴۸

آرمانگرایی و عشق به کمال مطلق را باید شناخت، پاس داشت و تقویت کرد. اگر انسان به کمک مربی به این ویژگی فطری آگاه تر شود به خدا آگاه تر شده است. وقتی انسان جان بی نهایت گرای خود را شناخت، خدای بی نهایت را هم شناخته است «من عرف نفسه عرف ربه». به این ترتیب خداجویی، آرمانگرایی و کمال خواهی در تربیت انسان جایگاه ویژه پیدای کند و جریان اصیل انسان سازی از مسیر ایمان و توحید و فطرت می گذرد.

به دنبال خدارفتن و اتصال به بی نهایت؛ با شناخت خدا، شناخت صفات و خواسته های خدا و تلاش برای تشبیه به صفات خدا و پیگیری خواسته های خدا که بالاترین خواسته ها است، حاصل می شود. بنابراین «تربیت آرمانی» همان «تربیت توحیدی» و همان تربیت فطری است که انسانی مؤمن، عبد، خداگونه و آرمان خواه تحویل می دهد.

۲. تربیت؛ ساخت انسان والا و بزرگ:

تربیت «رشد دادن شخصیت، ایجاد فضیلت یا تعالی، ارزش بخشیدن به انسان»؛ مستلزم «بزرگ ساختن آدمی در ابعاد مختلف» است.

۳. انسان بزرگ، آرمان بزرگ:

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ». ارزش انسان با مقدار همت او تناسب دارد.

همت هر کس همان دغدغه و مشغله های ذهنی و قلبی و خواسته های بزرگی است که فعالیت ها و تکاپوهای صبح و شامش را بر آن متمرکز نموده است. پس انسان هر چه آرمان و دل مشغولی های بزرگ تری داشته باشد و خواسته ها و رویاهای والاتری در سر بپرورد، عظمت بیشتری دارد. چنانکه حضرت امیر (ع) فرمود: «الشَّرْفُ بِالْهَمِّ الْعَالِيَةِ» ارزش و بزرگی انسان به بزرگی آرمان اوست.

آنچه مایه ارزشمندی وجود انسان است و والایی و قدر و منزلت ما را مشخص می کند همت (خواست، هدف و آرمانی) است که عزم داریم به سمت آن حرکت کنیم. و همت انسان هر چه والاتر، ارزش او نیز بیشتر خواهد بود.

لازمه داشتن همت بزرگ، شناخت بزرگی است. اگر کسی بزرگی واقعی را نشناسد، و همه سرمایه وجودی و قوای فاعلی و جوهره انسانی خود را متوهمانه صرف امور پست بنماید، باز هم کوچک است.

بزرگی؛ دو گونه است: الف) بزرگی والا و ارزشمند، که به آن «بزرگواری» تعبیر کرده اند. ب) بزرگی غیر والا، شبیه قدرت شمر و هیتر که به خواسته دنیوی پست تعلق دارد. بنابراین؛ والایی و ارزشمندی انسان به همان آرمان، خواسته های نهایی و همت های اوست. مردان کوچک، صاحب آرزوهای کوچک اند، با دنیایی حقیر و تمنای خرد. اما مردان بزرگ و بزرگی، تمنای بلند و همتی بزرگ در سر می پرورند. کسانی که آرمان و انگیزه والاتری دارند و از اختیار، اراده، عزم و تلاش انسانی بیشتری بهره برده و خرج می کنند، والاترند. و بالعکس. پس عظمت و شکوه انسان در هم و عزم و خواسته و آرمان او و انگیزه های بزرگ اوست.

دنبال کردن اهداف بلند به صرف توان فراوان و استقامت نیاز دارد و در زمانی طولانی رخ خواهد داد. و تنها با صبر و پایداری می توان به افق های دور دست و نقاط بلند دست یافت. چنانکه امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «بِالصَّبْرِ تُدْرِكُ مَعَالِيَ الْأُمُورِ».

مهم ترین اقدام تربیتی این است که انسان را از دون همتی و افق های نازل برهانییم و حرارت لازم برای دستیابی به چشم اندازهای بلند، انگیزه های والا و افق های متعالی را درون او پدید آوریم. بطوری که به سبب دست یافتن به منافع پست دنیوی شادمان نشود و از فقدان آن نیز اندوهگین نگردد «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ».

وقتی خواسته ها و اهتمام یک انسان بر یک آرمان متمرکز می شود احساس هویت می کند. بنابراین آرمان ها و دغدغه های هر انسان، کانون هویت اوست. طبیعتاً هر چه آرمان و خواسته یک فرد متعالی تر باشد احساس عظمت و شکوه بیشتری در او پدید می آید. بنابراین تربیت باید ناظر به آرمان آفرینی در جان فرد باشد زیرا آرمان آفرینی در نهایت به هویت آفرینی می انجامد.

مقدم بر همه اقدامات تربیتی، یک چیز لازم است: یک آرمان و یک افق معنایی که دل بستگی، آهنگ، تصمیم، عزم، اراده، خواست، تکاپو، تلاش، جدیت، مجاهدت و پشتکار ایجاد کند.

حضرت امام (ره) با تکیه بر همین راهبرد حرکت آفرین که البته ربّ آمده از متن دین و منابع اصیل و حیاتی است، در جریان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، آرمانی عمومی خلق کرد که امتی را به راه انداخت و انسان های بزرگ پدید آورد. آرمان مبارزه با طاغوت و آرمان دفاع از دین و حکومت مستضعفین بر روی زمین، سبب شد تا جامعه برای تربیت عمومی و فراگیر، نیازمند کلاس درس و آموزش های نظری مرسوم نباشد. ایشان با ایجاد آرمان های مشترک، هویت نوینی به مردم داد و بر اساس همان آرمان، جامعه را به فضای رشد معنوی تبدیل کرد. نهاد تربیت در حوزه های علمیه و سایر مراکز دیگر باید با تمرکز بر آرمان ها و ترسیم آرمان الهی جمعی، اقتدارش را در سازندگی انسان های بزرگ نشان دهد و تجربه انقلاب اسلامی را تکرار کند.

۴. آرمان بزرگ، آرمان خدا:

اندازه انسان به بزرگی آرمان اوست و بزرگ ترین آرمان، بزرگ ترین انسان را پدید می آورد. اکنون اگر بخواهیم بزرگ ترین انسان را پدید آوریم بر چه آرمانی باید تأکید کنیم؟

مراتب همت و آرمان ها:

یکم: برخی تمام همت خود را صرف لذت های دنیوی و جمع آوری ثروت و آسایش مادی می کنند. حضرت امیر (ع) فرمود: «فَمَا خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْتَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عَلْفُهَا أَوْ الْمُرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقْمُمُهَا» آفریده نشدم تا خوردن غذاهای پاکیزه مرا سرگرم کند. به مانند حیوان به آخور بسته که همه اندیشه اش علف خوردن است یا چهارپای رها شده که کارش برهم زدن خاکروبه هاست.

دوم: برخی بالاتر رفته و تمام خواسته و دغدغه شان رهایی از جهنم و ایمنی از عذاب خداست و به رعایت واجب و حرام در حداقل خود اکتفا می کنند «وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ».

سوم: عده ای همتشان علاوه بر ایمنی از عذاب، دستیابی به بهشت و نعمت های آن است. «مَنْ عَلِيَ بِفِكَارِ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ فِي مَنْ تَمُنُّ عَلَيْهِ وَادْخَلَنِي الْجَنَّةَ»

چهارم: برخی علاوه بر بهشت، خواستار بهره دنیوی نیز هستند یعنی آخرت و دنیا را با هم می خواهند. «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

پنجم: برخی در رده مؤمنان معمولی قرار گرفتن نیز راضیشان نمی‌کند و آرمانشان رسیدن به مقامات بالای معنوی و بهشت برین و اولیای خاص است. «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا». نساء/ ۶۹

ششم: برخی علاوه بر آن که خود متقی و اهل بهشتند بلکه در تلاشند تا جلودار و راهبر دیگران به سمت بهشت و الگوی متقیان و خوبان باشند. «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» از همسرانمان و فرزندانمان مایه چشم روشنی عطا کن و ما را پیشوای اهل تقوا قرار ده. فرقان/ ۷۴

هفتم: بزرگ‌ترین و والاترین دغدغه انسانی از دیدگاه قرآن و پیشوایان معصوم (ع)، پیگیری آرمان خدا و قرار گرفتن در طرح پروردگار است. یعنی جانشینی خداوند در زمین. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا».

۵. آرمان خدا؛ توحید فراگیر:

آرمان مهم خدای متعال، حاکمیت الله و استقرار توحید در جان‌ها و جوامع انسانی است که به اقامه دین در سراسر زمین و اصلاح همه عالم می‌انجامد. این که همه آحاد انسان، موحد و مؤمن باشند و توحید و ایمان در سراسر جهان و در همه نظامات اجتماعی جاری و حاکم باشد. بنابراین «تربیت آرمایی» همان «تربیت توحیدی» و تربیت توحیدی تربیت انسان آرمان خواهی است که همه جان‌ها و همه جهان را الهی می‌طلبند.

کلان پروژه خداوند نیز گسترش دین حق و اقامه توحید در مقیاس کل زمین است. چنانکه فرمود: «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه و لو کره المشرکون».

اقامه دین و توحیدگستری یعنی: اسلامی سازی همه شئون زندگی فردی و نظامات اجتماعی مانند: علم، هنر، اقتصاد، فرهنگ، قانون، تمدن، آموزش و پرورش، مدیریت، سیاست، معماری و سبک زندگی و ...

۶. آرمان خدا بر دوش اراده های انسانی:

از آنجا که انسان، صاحب اراده و اختیار خلق شده و خداوند بنا ندارد او را به قهر و جبر و الزام تربیت کرده و بلکه اراده فرمود که انسان‌ها و امت‌ها با اختیار خود به سوی سعادت حرکت کنند بنابراین! پروردگار جهان اراده‌های مردم را در پیشبرد کار و طرح گسترده خود و رسیدن به خواسته‌اش دخیل می‌داند. در نهایت این خود انسان است که باید مسیر حق را تشخیص دهد و انتخاب کند. چه زندگی فردی و چه اجتماعی. یعنی سعادت جوامع انسانی و هدایت امت‌ها نیز باید با اراده انسان‌ها انجام بی‌پذیرد. نه فقط با اراده خدا و اولیائش به تنهایی.

چنانکه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» رعد/ ۱۱ و «یا موسیٰ إِنَّا لَن يَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ» مائده/ ۲۴

پروردگار جهان به تنهایی کار خود را در اقلیم انسان‌ها پیش نمی‌برد و اراده‌های مردم را در پیش برد کار خود و رسیدن به خواسته‌اش دخیل می‌داند. حتی سنت خدا و تصمیم او بر آن است که این کار بزرگ را با اولیای خود به تنهایی رقم نزنند به همین جهت از توده مؤمنان در طرح خود کمک خواسته است.

تصمیم قطعی خدای متعال بر این است که انسان‌ها با قدم اختیار و اراده خود به سوی کمال فردی و اجتماعی حرکت کنند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» رعد/ ۱۱ بنابراین مؤمنان باید به یاری خدا و دین او بیایند، کار خدا را برعهده بگیرند و اراده خدا را محقق سازند.

این آرمان زیر ساخت همه تلاش‌های تربیتی است و تعالی انسان در همه ساحت‌های تربیتی باید ناظر به آن باشد.

۷. انسان بزرگ؛ در پی آرمان خدا و حاکمیت توحید فراگیر:

کسی که شب و روز به (آرمان توحیدگستری در همه جهان «جان ها و جوامع انسانی»، آرمان نصرت خدا و یاری دین او در مقیاس زمین و زمان، آرمان جهاد فی سبیل الله، اعتلای اسلام در ابعاد جهانی، پدیدآوردن جامعه توحیدی جهانی و حاکمیت معصوم در سراسر جهان، آرمان اقامه دین و عینیت آن، آرمان اصلاح جهان و اسلامی سازی همه نظامات اجتماعی و حکومت صالحان و متقیان، آرمان تمدن سازی اسلامی و ریشه کن سازی کفر و طاغوت «آرمان انتظار و ظهور») اهتمام ورزد و سرمایه های وجود خود را صرف آن گرداند بزرگ ترین انسان است. این آرمان، زیرساخت همه تلاش های تربیتی است و تعالی انسان در همه ساحت های تربیتی باید ناظر به آن باشد.

آرمان «توحید جهانی» یک هدف متعالی و چتر شامل فراساحتی است که همه اهداف تربیتی را در دامان خود قرار می دهد. بر این اساس «آدم شدن»، «انسان معنوی شدن» یا «عالم دین شدن» هدف نهایی نیست؛ هدف نهایی «آدم خدا شدن» است و اگر تلاش می کنیم عالم دین یا انسان معنوی شویم به این جهت است که در یاری خدا موفق تر باشیم و در تحقق اراده پروردگار مؤثرتر.

۸. آرمان و ایمان؛ حاکمیت توحید و باورهای قلبی مؤمنان:

«ایمان» باور به خدا، عظمت، کبریایی و بزرگی خداست. باور به خواسته های بزرگ خدا، طرح بزرگ و وعده های بزرگ خداست. و انسان خلیفه و جانشین آن خدای بزرگ است که باید با اتکالی به قدرت او همه آن بزرگی ها را در جان خود و در جهان پیرامون خود محقق سازد... «توحید در هدف زندگی» تلاش متمرکز برای تحقق مقاصد خدا، راه انداختن کار خدا و خدمت به خداست. انسان موحد، همواره جانب خدا را رعایت می کند و تنها او را بزرگ می شمارد و تنها خواسته های او را دنبال می کند.

آرمان مؤمنان مجاهد آرمان خداست که با ایمان آنها گره خورده است. گرچه می توان «ایمان بدون آرمان» و «آرمان بدون ایمان» تصور کرد؛ اما مؤمنان مجاهد، «ایمان آرمانی» و «آرمان ایمانی» دارند. «ایمان بدون آرمان» ایمان مؤمنانی است که مقاصد بلندی در حیات ایمانی خود ندارند و با نجات از جهنم یا دست یابی به بهشت به تمام خواسته های خود می رسند. «آرمان بدون ایمان» هم آرمان غیرمؤمنانی است که به دنبال مقاصد بزرگ جهانی هیستند.

عنصر ایمان و باور ایمانی مؤمنان، آنها را فرا می خواند تا با انگیزه های معنوی زندگی کنند و خالصانه «برای خدا» تلاش کنند. «برای خدا» یعنی برای دین خدا، برای اسلام، برای خدمت به خدا و یاری او و سربلندی مکتب.

۹. آرمان و قیام؛ حاکمیت توحید و جهاد فی سبیل الله:

ترکیب «آرمان و قیام» یا بقول قرآن کریم «ایمان و عمل» و یا ترکیب «عقیده و جهاد»، «معرفت و رسالت»، «آرمان و تعهد»، «بصیرت و استقامت» همه شخصیت انسان را کامل می کنند. بنابراین مرئی علاوه بر بخشیدن نگاه و بصیرت و افق به متری خود باید او را به میدان آورده و امکان قیام، اقدام و مشق مسئولیت پذیری و رسالت نیز برایش فراهم سازد. یعنی «نگاه آرمانی» او باید با «روحیه جهادی» همراه باشد.

ترکیب «فی سبیل الله» در قرآن کریم همراه با جهاد، هجرت، گشتن، کشته شدن، انفاق، تحمل اذیت ها، سختی ها، مشکلات، محاصره و ... به کار رفته است. از آنجا که راه خدا برای بشر به آینده روشن تاریخ و حاکمیت دین خدا در سراسر زمین منتهی می شود بنابراین «جهاد فی سبیل الله»، تلاش کردن برای رسیدن به این مقصد است که در آیات آخر سوره مبارک صفت آمده است.

۱۰. آرمان و ولایت؛ حاکمیت توحید و بیوستگی اجتماعی:

تحقق آرمان الهی، مستلزم ولایت و پیوند انسان هاست و جز با مشارکت امت، دست یافتنی نیست. وقتی مسئولیت، سنگین است به تنهایی نمی توان آن را ادا کرد. کسی که به تنهایی مسیر خدا را دنبال می کند آرمانش کوچک است؛ و کسی که درد و دغدغه

رسیدن به آرمان بلند و افق متعالی را دارد، باید این مسیر را جمعی و امتی ببیماید؛ بنابراین پیگیری آن آرمان بزرگ، به هم افزائی اراده ها و پیوستگی انسان ها در یک حرکت کاروانی و امدادی نیاز دارد. این پیوستگی همان حقیقتی است که در دین اسلام از آن به «ولایت» یاد می شود.

تا انسان در یک پیوند ولایی طولی (امت - امامت) و یک پیوند ولایی عرضی (اخوت ایمانی) قرار نگیرد و یک جبهه منسجم هماهنگ و شبکه متراکم ایمانی تشکیل ندهد رسیدن به این مقصد بزرگ، امکان پذیر نیست.

پیوندهای دوگانه فوق عبارتند از:

الف) ولایت طولی: پیوستگی امت با امام از طریق محبت، اطاعت و نصرت است. چنانکه فرمودند: «فَجَعَلَ اللَّهُ ... إِطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفِرْقَةِ» = احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۳۴.

و یا حضرت مسیح فرمود: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ؟» پاسخ دادند: «نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ» = آل عمران/ ۵۲ و صف/ ۱۴

و یا در حدیث سلسله الذهب که در ترکیب توحید و ولایت فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي، بِشَرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شَرُوطِهَا» = محمد بن علی بن بابویه صدوق، التوحید، ص ۲۵

ب) ولایت عرضی: پیوستگی هر فرد با امت از طریق اخوت و مواسات در حرکت به سمت مقاصد عالی اسلام به منزله پیکر و صف واحد. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بَنِيَانٍ مَرصُوعٍ» = صف/ ۴

فصل دوم: ارزش های آرمانی؛

مقدمه:

از مباحث فصل نخست روشن شد که در نگاه اسلامی از میان انبوه اهداف تربیتی، مهم ترین ارزش ها و مطلوبیت های انسانی سه چیز است:

- ایمان توحیدی یا ایمان به توحید
- عمل، مجاهدت و قیام؛ شامل مبارزه با نفس و مبارزه برای اقامه دین.
- ولایت، حرکت کاروانی و قیام جمعی؛ که منقسم به (ولایت طولی و ولایت عرضی) است. یعنی تبعیت و نصرت امام و اخوت ایمانی امت.

این سه عنصر ارتباط طولی و استدادی دارند و هم عرض و هم ردیف تصویر نمی شوند. ریسمان اتصال این سه عنصر، همان «آرمان الهی یا پروژه عملیاتی خداری زمین» است که از ابتداء با ایمان به خدادر دل های مؤمنان قرار می گیرد. سپس همین آرمان و ایمان او را به مجاهدت و قیام برمی انگیزد و حرکت اجتماعی (شبکه ولایت و اخوت) را سامان می دهد.

ارزش های آرمانی عبارتند از:

۱. توحید و ایمان:

اصلی ترین ارزش در فرهنگ اسلامی «ایمان» است. و همه فضایل دیگر، شُعب ایمان و شاخه های آن است. اخلاق نیز امتداد ایمان، رسم توحید و بندگی، قاعده موحد زیستن و ایمان ورزیدن است.

ایمان به خدا و باور به غیب هستی، بُن مایه همه فعالیت های فرهنگی و اجتماعی است. و مجاهدت های پُرشور اجتماعی اگر خالصانه و مؤمنانه یعنی مسبوق به باور ایمانی و مصبوغ به صبغه الهی نباشد بی ارزش و میان تهی است.

- مؤمن موحد و حاکمیت توحید:

تبیین رابطه میان «معنویت و توحید فردی» با «آرمان توحید اجتماعی»:

یکم) تقرب به خدا به معنای نزدیک شدن به صفات اوست. کسی که ویژگی و صفات خدا را بیشتر داشته باشد به او نزدیک تر است و از جمله ویژگی های خدای متعال همان خواسته نهایی و آرمان اوست. بنده مقرب به خدا همان را می خواهد که خدای خواهد و همان را دنبال می کند که خدا اراده کرده است.

دوم) افق بلند معنویت و عرفان، فنا فی الله است و اولین مرتبه فنا، فنا فی اراده عبد در اراده خدا و خواست خدا (ریشه کن کردن کفر و پیشوائی بندگان صالح مستضعف در سراسر زمین) است.

سوم) کسی که می خواهد مجری طرح خدا و کارگزار دستگاه او شود باید ارتباط قلبی ویژه ای با او داشته باشد. و قابلیت معنوی خود را شکوفا سازد. ایفای این نقش بزرگ به آمادگی های روحی و دارایی های معنوی فراوان نیاز دارد. بنابراین توحید فردی مقدمه ای برای توحید اجتماعی است و آرمان معنوی فردی مقدمه تحقق آرمان تاریخی الهی است. چنان که امیر مؤمنان فرمود: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ...» = نهج البلاغه، حکمت ۷۳

نخست سُبُک بالی و پاکیزگی «قالوا ربنا اغفر لنا ذُنُوبَنَا وإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا»، و سپس درگیری با جریان کفر و تلاش برای چیرگی جریان حق «وَوَثَّيْتُ أَقْدَامَنَا وَانْضَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».

بنابراین بار اسلام و امام عصر (عج) روی هر دوشی قرار نمی گیرد و برای سربازی آن حضرت آمادگی هایی لازم است. جامعه مؤمنان باید آمادگی های خود را برای برداشتن بارهای سنگین اجتماعی و رسالت های تاریخی افزایش دهد و برای این منظور به تقویت روحی و معنوی بسیاری نیاز دارد. زیرا بدون جهاد شب و مناجات، توفیق جهاد روز را به دست نمی آورد.

چهارم) جاری ساختن توحید و ایمان در مملکت وجود خود، مقدمه جریان توحید در جامعه است. اگر کسی نتواند در مقیاس کوچک وجود خود بندگی خدا را حاکم کند، بی تردید نمی تواند در مقیاس ابعاد گسترده و روابط پیچیده اجتماعی در این کار موفق شود.

پنجم) انسان هر مقدار خدایی تر شود در اثرگذاری و نقش آفرینی به خدا نزدیک تر می شود و اراده و همت بزرگ تری خواهد داشت. کسی که در صدد یک اقدام عظیم و حرکت بزرگ است، باید وصل به بزرگ باشد. برای انجام دادن کارهای عظیم و دنبال کردن مقاصد بلند، باید به منبع قدرت و عظمت متصل شد.

ششم) کسی که در پی یک آرمان بزرگ در صحنه پرسؤاله واقع اجتماع، تلاش می کند و با جدیت در مبارزه با موانع و طاغوت ها می خروشد، عجز و فقر و ناچیزی خود را در مناسبت با این افق اعلی، به شهود و عیان درک می کند. چنین کسی به ارتباط با خدا، مناجات با او، درخواست از او، توکل بر او و تفویض به او نیاز بیشتری دارد و این نیاز را بیشتر درک می کند.

۲. جهاد و قیام:

پس از ایمان؛ «عمل» و «جهاد» قرار دارد. ارزش عمل صالح، ذیل ارزش ایمان است و عمل نشان صدق ایمان است. جهاد نیز حدّ اعلای عمل است. هر چه آرمان بزرگ تر باشد، عمل سنگین تری نیاز است و برای دستیابی به آن باید مجاهدت بیشتری انجام شود. وگرنه آرمان به آرزو تبدیل می شود. تمایز آرمان از آرزو در حرکت آفرینی آن است. آرمان؛ به دلیل اهمیتش منجر به همت و حرکت و اقدام می شود و متعلق اراده قرار می گیرد، اما آرزو تمنای قلبی، رؤیا و خواسته ای صرفاً ذهنی و خیالی دوست داشتنی است که اقدام متناسبی از آن نمی جوشد و همتی برمی انگیزد. آرزو انسان را از دیگران پرتوقع و طلبکار می کند و مایه شکایت، گلایه از دیگران، و معمولاً موجب نق و غر زدن است اما آرمان انسان را به میدان اقدام و صحنه عمل می آورد حتی اگر دیگران خاموش و ساکن و قاصر یا حتی مقصر باشند.

بنابراین اگر آرمان اجتماعی کسی، گسترش توحید در سراسر جهان است باید متناسب با عظمت آن، عمل مجاهدانه اجتماعی داشته باشد.

یکم) ایمان به خدا در مقام عمل (توحید عملی) مستلزم «نفی آلهه» است و نفی آلهه دو مصداق دارد:

- نفی آلهه درون، درگیری با شیطان نفسی و خروج از سلطه هوای نفس (جهاد اکبر، خودسازی و بعثت درونی).
- نفی آلهه بیرون، درگیری با شیاطین بیرونی، کفر به طاغوت و خروج از سلطه آن (جهاد کبیر و اصغر، جامعه سازی و بعثت بیرونی)

مجاهدت یعنی مبارزه با یک جریان باطل و تلاش برای برانداختن آن، چه در درون انسان و چه در محیط بیرونی.

دوم) درگیری با دشمن در خط مقدم نیاز:

جهاد اسلامی، تلاش و کوششی است که در صحنه رویارویی با دشمنان خدا شکل می گیرد و طلبه آرمانی، عالم مجاهد پاکبخته و سر از پا نشناخته ای است که در سرحدات نیاز اسلام، حضور دارد و دین خدا را در موضع جهاد، یاری می کند.

اسلام ناب محمدی که آیین همه انبیا و اولیاست، اسلام خاکشیرمزاج صلح کل نیست. اسلامی است با دشمنانی سنگدل و خبیث که همه موجودیت او را هدف گرفته و تهدید می کنند. دقیقاً به همین جهت است که همه پیامبران خدا دشمن داشتند. «و کذالک جعلنا لک لئیل نبي عذوا» = انعام/ ۱۱۲ و فرقان/ ۳۱

بنابراین نصرت خدا، به تلاش برای دفع دشمنی دشمنان و مجاهدت در راه اقامه دین خداست. در این میان پیامبران و امامان معصوم رهبران جبهه حق هستند و عالمان دین به عنوان وارثان انبیا باید همین نقش جریان سازی و راهبری امت را در عصر غیبت بر عهده داشته باشند.

سوم) جایگاه جهاد اجتماعی در تقرب به خدا:

جهاد اجتماعی، بسیار بیش از عبادات مناسکی و تقوای فردی برای سالکان مسیر خدا، نورانیت و قداست و تقرب می آورد. و به مثابه بانی که بر خواص اولیا باز شده، مسیر صد ساله را به راه یک شبه تبدیل می کند و رشد و معنوی انسان را جهشی و تصاعدی می سازد. «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا - دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً» = نساء/ ۹۵

بی تردید کسی که در صحنه سهمگین جهاد، برای اعتلای دین خدا مبارزه و تلاش می کند و «آدم خدا» یعنی سرباز و یار و خادم او گشته است، نسبت به کسی که در عافیت و راحت و امنیت، به عبادت و مناجات و ذکر و سجده و توسل می پردازد و لذت معنوی و ابتهاج عرفانی و ملکوتی را تجربه می کند جلوتر است.

معنویت مطلوب در پرتو دغدغه حاکمیت الله و نصرت امام شکل می گیرد و برای معنوی شدن باید اقامه مقاصد خدا و گسترش توحید در کل زمین یاری کرد و گر نه آنچه معنویت تصور شده بیش از آن که عبودیت رب باشد ارضای نفس است.

۳. ولایت و حرکت جمعی:

دین داری را نباید یک عملیات شخصی و ارتباط فردی با خدای متعال تقلیل داد؛ کار اصلی دین داری، جمعی یا به تعبیر قرآن «امر جامع» = نور/ ۶۲ است و به تنهایی انجام نمی گیرد. مؤمنان باید در یک شبکه متعاون یک پارچه، بندگی کنند و با وصف جمعی، اعتصام به حبل الله داشته باشند تا آن عبودیت بزرگ جاری شود «واعتصموا بحبل الله جميعا». پس بدون حرکت جمعی، کار دین خداراه نمی افتد و امکان دینداری حداکثری وجود ندارد.

دین خدا صرفا دستوراتی برای افراد انسان نیست تا در مقابل خدا بر آن پایبند باشند و انجام دهند. علاوه بر آن، دستوراتی برای امت ها و اقوام است که در یک جریان توفنده و پیوسته با حرکت یکپارچه متعاون و اعتصام جمعی، هدف عالی و آرمان بلندی را دنبال کنند.

شخص دین دار تنها دغدغه سعادت و کمال خود را ندارد؛ بلکه بیش از آن و پیش از آن، دغدغه لشکر حق و جریان ایمانی را دارد و نگران پیروزی و چیرگی دین خدا در شکل کاروانی و کلان آن است.

با این اوصاف در پایش و ارزیابی یک جامعه و قضاوت نسبت به دین داری آن، علاوه بر توجه به نماز و مراسم مذهبی، شاخصه های دیگری در ابعاد اجتماعی و تمدنی نیز باید در نظر گرفته شود. از جمله اعتلا بخشیدن به اسلام در عالم، مقابله با دستگاه استکبار، کفر عملی به طاغوت جهانی، ایجاد رعب و وحشت در میان دشمنان خدا و... که از معیارهای ارتقای سطح دین داری و نشان دهنده گسترش ایمان و اقامه دین در جامعه و از مؤلفه های دینی بودن آن است.

یکم) تکلیف جمعی و عبودیت جمعی:

خواسته های خدا از بشر دو گونه است. و پروردگار عالم دو نوع تکلیف بر عهده انسان نهاده است. دسته اول تکلیفی که در حد وسع و توان افراد است مانند نماز و روزه و انفاق. و دسته دوم تکلیفی که فراتر از امکان و توان آنهاست. ولی خدای متعال تحقق آن را خواسته است. و این مهم با اراده جمعی «پیوند اراده ها، ولایت و تشکیل نظام امام و امت»، حاصل می شود. مانند این که رژیم ستمگر اسرائیل از صفحه روزگار محو شود یا نظام سلطه جهانی و هژمونی استکباری فرویزد. به دسته اول عبودیت فردی، و دسته دوم را عبودیت جمعی می نامند.

تکلیف دسته دوم؛ به ظاهر پنهانند و علی القاعده به استناد آیه شریف «لا یكلف الله نفسا إلا وسعها» وظیفه ای در برابرش نداریم. اما در اینجا یک نیروی پنهان «اراده و توان جمعی»، وجود دارد که با فراخوانی عمومی توسط ولی الهی، در یک مشارکت گروهی اراده امت را به جریان انداخته و زمینه انجام تکلیف دسته دوم الهی فراهم می گردد.

می توان گفت: انسان دو گونه توان و اراده دارد: توان و اراده فردی و توان و اراده جمعی. و بخاطر داشتن این دو نوع توان، دو نوع تکلیف دارد: تکلیف فردی و تکلیف جمعی.

دوم) مکلف در تکلیف جمعی؛ امت نه آحاد:

تکلیف جمعی خطاب به جمع صادر می شود و مکلف در آن، جامعه است نه افراد انسان. که در قرآن کریم با کلمه «امت» و «قوم» یاد شده است. مثل: «و لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ... = اعراف/۳۴» و «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ = مائده/۵۴». و خداوند برای جامعه (امت و قوم) نیز؛ وجود و طول عمر، نامه عمل، درک و شعور، طاعت و معصیت، ثواب و عقاب بیان فرموده است. = اعراف/۳۱ - جائیه/۲۸ - انعام/۱۰۸ - غافر/۵ - اعراف/۳۸.

سوم) پیوند اراده های انسانی:

اتصال انسان ها به پیوند اراده ها و پدید آوردن اراده جمعی است. پیوند اراده ها نیز با تبعیت ایجاد می شود. یعنی یک اجتماع بزرگ انسانی باید اراده خود را تابع اراده یک اراده ای محوری به نام «ولی»، تحت عنوان پیوند انسانی «ولایت» بنمایند.

اراده جمعی؛ «اراده ها» نیست. بلکه یک اراده است که از اراده های افراد پدید می آید. یعنی هماهنگ شدن اراده ها در تبعیت از اراده محوری و فانی شدن خواست های تمام افراد در اراده ولی.

چهارم) همپای امام:

کار بزرگ دینداری اراده جمعی می خواهد. از آنجا که اراده جمعی «یک اراده» است، جماعتی که قرار است این اراده را پدید آورد و آن کار بزرگ را به سامان برساند به منزله «یک شخص» و «پیکره ای یکپارچه» است و همه اعضای این جماعت حکم واحد دارند. پیروزی و کامیابی آنها، پیروزی همه و شکست آنها شکست همه است. تشویق و تنبیه آنها هم برای همه است.

اگر این جماعت به هم پیوسته یکپارچه به نتیجه مطلوب برسد امام و امت هر دو خرسند می شوند و اگر نرسند امام و امت هر دو شکسته و ناکام خواهند بود.

از سوی دیگر به جهت نقش ویژه امام در این حرکت جمعی، معمولاً جماعت را با امام و راهبرش می شناسند. چنانکه در قیامت نیز هر امتی را با امامش فرا می خوانند «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ = اسراء/۱۱». امام باقر (ع) نیز فرمود: «مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» چنانکه ابراهیم فرمود: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي = آل عمران/۳۱». = محمد حسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۹۰

پنجم) شکوه اراده جمعی و عبودیت جمعی:

خدای متعال؛ بندگان را فراخواه تا همه، وجود خود را در راه عبودیت هزینه کنند «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». و این ممکن نخواهد شد مگر آنکه توحید در همه زمین حاکم شود «وَيَكُونُ الَّذِينَ كُفِرُوا لَهُمْ = انفال/۳۹». و برای این منظور باید یک حرکت کاروانی و عبودیت جمعی پدید آید.

توان و اراده فردی ما به منزله قطره است. و قطره های کوچک باید در هم بپایزند تا به سیل خروشان قدرتمند تبدیل شوند. با این سیل خروشان ابعاد بندگی بسیار بزرگ تر خواهد شد. و آن عبودیت سیل آسای بزرگ قطعا از عبودیت قطره ای فردی بسیار ارزشمندتر خواهد بود. و این است شکوه و عظمت حداکثری عبودیت جمعی در برابر عبودیت فردی.

خلاصه اینکه: برای رسیدن به خدا، باید موحد بود؛ یعنی در راه تحقق اراده و هدف خدا که همان توحید گسترده جهانی است تلاش کرد. تحقق اراده خدا هم یک کار بزرگ است که به جمع یکپارچه به هم پیوسته (ولایت: امامت و امت) نیاز دارد. حقیقت دینداری همین ولایت یعنی حرکت گسترده جمعی و امتی است برای انجام دادن یک کار بزرگ تاریخی.

برای اثبات مدعای عبودیت جمعی می توان از آیات نماز جماعت و زکات جمعی و تعاون جمعی بر انجام نیکی ها استفاده نمود. مثل: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ = بقره/۴۳» یعنی تنها خودتان نماز نخوانید بلکه کاری کنید که همراه با جماعت و باهم نماز بخوانید، باهم زکات بپردازید و با هم رکوع کنید. و همچنین آیه «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ = آل عمران/۴۳» و «فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقَعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ. فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ. إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا = نساء/۱۰۳» و «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ = مائده/۲». یعنی آیاتی که بر معیت در بندگی جمعی (اعم از نماز، زکات، کارهای نیک، تقوا و جهاد و...) تأکید دارند بهتر می توانند مورد استشهاد برای عبادت جمعی قرار گیرند. بعلاوه روایاتی مثل دوروایت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله): «صلاة الجماعة أفضل من صلاة الفرد بخمس وعشرين درجة = وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۷۴» و «صلاة الرجل في جماعة خير من صلته في بيته اربعين سنة = مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۸».

شکوه و عظمت عبودیت جمعی نیز به اندازه ای مورد تأکید است که خداوند در حدیث قدسی می فرماید: «لَأُعَدِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَأْنَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَلَا عُفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَأْنَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً = کافی، ج ۱، ص ۳۷۶»

به یقین هر مسلمانی را که از امام ستمگر غیرالهی اطاعت کند عذاب می کند هر چند در اعمالش نیکوکار و متقی باشد. و به یقین می بخشایم هر مسلمانی را که از امام هادی الهی اطاعت کند هر چند در اعمالش ستمگر و بدکار باشد!!

ششم) ولایت؛ مهم ترین عنصر فرهنگ شیعی:

ولایت اُمّ المعارف مکتب اهل بیت و مهم ترین عنصر تفکر شیعی است. آموزه بسیار پیشرفته ای که همه دین را صبغه اجتماعی می دهد و همه احکام و اخلاق دینی را تحت پوشش می گیرد. اساس ولایت؛ دغدغه مندی نسبت به کلان طرح خدای متعال است که جز با تبعیت از ولی، اتصال به امام و اعتصام جمعی به حبل الله جاری نمی شود « نَحْنُ أَضَلُّ كُلَّ خَيْرٍ...، وَ عَدُوْنَا أَضَلُّ كُلَّ شَرٍّ... فَكَذَّبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ مَعَنَا وَ هُوَ مُتَعَلِّقٌ بِفُرُوعِ غَيْرِنَا = کافی / جلد ۸ / صفحه ۲۴۲ / حدیث ۳۳۶». دروغ می گوید کسی که خیال می کند با ماست و لکن به شاخه های دشمن ما چنگ می زند.

هفتم) اُمت؛ جماعتی پیوند یافته و دارای امام و دارای اُمام:

«اسلام ناب» یک حرکت جمعی (یعنی تلاش و قیام امت در یک هم افزایی تاریخی و حرکت کاروانی برای اقامه دین حق، توحیدگستری و ساخت تمدن اسلامی)، است.

اُمت نیز جماعتی پیوند یافته است که دارای اُمامی «پیشوای انسجام آفرینی» و دارای اُمامی «افقی آرمانی = طرح خدا و رسولانش» است. که:

الف) لازم است روزانه به این امام اندیشیده و مرور نموده و دل نگران اعتلای اسلام و امور مسلمانان جهان باشد. « مَنْ أَصْبَحَ لِأَيِّهْتُمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ = کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۶۳».

ب) مسلمان در صورت احساس ضعف با نظر به افق آرمانی؛ در پی اتصال به یک امت بزرگ برای مشارکت در امری جمعی؛ باید پیشوا و راهبر جریان حق را نیز بشناسد تا در جبهه او قرار گیرد. « مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً = کمال الدین و تمام النعمة، صدوق، ج ۲، ص ۴۰۹».

پس اولین قدم در دینداری جمعی؛ شناختن راهبر و امام جبهه دین است. و به این حرکت جمعی در فرهنگ دینی «ولایت» گفته می شود. ولایت، پیوند یک امت است حول امام یا ولی در جهت حاکمیت توحید در سراسر جهان.

راه ساده برای شناخت پیشوای زمانه و امام جبهه حق این است که: با نگاه به تحولات جهان و جایگاه مسلمانان؛ در میان رهبران دینی کسی را که اقدام و موضع او اثرگذارتر و برای جریان باطل کوبنده تر و مخرب تر است را شناسایی و انتخاب نماییم. چون چنین کسی برای جریان کفر بیشترین زحمت را ایجاد کرده و از سوی آنان بیشترین کینه و عداوت را دریافت می کند پس باید دشمن شماره یک مستکبران عالم باشد.

هشتم) آرمان مشترک اجتماعی:

از آنجا که کار بزرگ خدا در یک سازه جمعی و پیوند ولایی پیش می رود و کسان زیادی باید در این کار مشارکت داشته باشند؛ آن آرمان الهی باید به آرمان مشترک این جمع تبدیل شود. یعنی افرادی شماری این افق را برای حرکت انتخاب کنند و تحت راهبری ولی به سوی آن روان شوند. بنابراین؛ هم امام و پیشوایشان باید مشترک باشد و هم امام و آرمانشان.

نهم) سطوح و پیوستگی جمعی:

حقیقت ولایت؛ پیوند و اتصال با امام است. اتصال به امام به معنای تعلق به افق آرمانی اوست. این اتصال، طیفی از درجات و مراتب را دربر می گیرد. یعنی میزان تعلق به این آرمان مشترک متفاوت است.

تصویر لایه های طولی این پیوستگی و اتصال (به صورت دایره متحدالمركزی که مرکز آن امام معصوم و کاروان سالار حرکت تاریخی و جهانی و یا نایب او در عصر غیبت قرار دارد «إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلَّ الْقُطْبِ مِنَ الْخِي = نهج البلاغه، خ ۳»)، عبارتند از:

حلقه اول: اهل ولای پیرامون امام و یاران دل‌باخته و مجاهدان مخلص و شیفتگان آرمان الهی

حلقه دوم: مؤمنان معمولی و جماعت قاعدان

حلقه سوم: اهل تسننی که با کلیت آرمان الهی همراه بوده و در کتاب و قبله و پیامبر و بسیاری از احکام مشترکند.

حلقه چهارم: اهل کتابی که خدا و معاد و نبوت و اجمالا ارزش های الهی را معتقدند و در انتظار مصلح آخرالزمانند.

حلقه پنجم: مستضعفان و محرومان و آزادی خواهانی که گرچه در شناخت آئین الهی ضعیفند و لکن در راه استقرار عدالت و محو جریان ستم تلاش می کنند و در این موضوع با طرح خدا پیوند دارند.

دهم) تربیت ولایی در مکتب امام و انقلاب اسلامی:

پدیده عظیم انقلاب اسلامی، ظرفیت ناشناخته دین در تربیت انسان های تراز و تحوّل آفرینی در جان هارا بیشتر نمایان می سازد. تجربه تحوّل روحی مردم در مبارزات پیش از انقلاب و در حماسه دفاع مقدس حقیقتی مبتنی بر معارف دینی است که ذخیره عظیمی را برای مهندسی فضای اخلاقی و معنوی در اختیار قرار می دهد.

بر اساس اندیشه امام راحل؛ راز بُروز چنین تحوّل، تربیت آرمانی و ولایی است. یعنی «اهتمام به توحید گسترده فراگیر» و «حرکت جمعی در مسیر کمال یا پیوستن به جمع ایمانی» است. «فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ = نهج البلاغه، خ ۱۲۷».

بنابراین؛

بازآفرینی هویت جمعی معنوی؛ راهبردی کارآمد است که بسیاری از اهداف اخلاق فردی و اجتماعی را نیز محقق می سازد. افراد با فاصله گرفتن از خودمحوری می توانند مدد بیشتری از نیروی عقل و فطرت بگیرند. و در مسابقه معنوی خیرات و در چالش آی رشد آفرین اجتماعی، روحیه جهاد در راه خدا و ایثار برای بندگان او را مشق کنند. در این فضا؛ اشک و گریه و خلوت، به فردگرایی و انعزال نمی انجامد. بلکه نیروی محرک برای حضور در اجتماع است.

این ایده قالبی اجتماعی برای تربیت است که در آن، مردم خود را نه بر اساس منافع فردی که بر پایه ارتباط با امام و ولیّ خدای شناسند و بر اساس هویت جمعی به هم افزایی و تعاون می پردازند.

پس توجه به احیا و ارتقای هویت جمعی و زمینه سازی برای نقش آفرینی اجتماعی طلاب، امری فوری و ضروری است که اقتضایات مدیریتی متناسب را نیز طلب می کند. (تفصیل بحث «ولایت و پیوستگی اجتماعی»؛ به کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» از رهبری رجوع شود).

نتیجه:

«تربیت آرمانی = تربیت توحیدی = تربیت جهادی = تربیت ولایی»

الف) ملزومات حرکت آرمانی و پیگیری کلان طرح خداوند در نظام ولایی:

۱. وجود امام و رابطه ولایی طولی؛ برای به جریان انداختن و جهت بخشی اراده ها
۲. اخوت مؤمنان و رابطه ولایی عرضی؛ که در پیوند برادرانه، صله ارحام، شفقت ایمانی، امر به معروف و نهی از منکر و مواسات... متجلی می گردد.
۳. شناخت دقیق دشمن و نقشه او؛ جهت مراقبت از مداخله دشمن و وابستگی به او
۴. نگاه بین المللی و جهانی؛ جهت حاکمیت توحید در سراسر عالم
۵. نقشه عمل راهبردی و تدبیر دراز مدت تاریخی؛ با ابلاغ و اعمال نقشه عملیاتی توسط امام
۶. کار گروهی و تشکیلاتی؛ با توجه به ابعاد این طرح عظیم و ضرورت مشارکت امت های متوالی در پیشبرد آن
۷. وحدت و انسجام؛ که لازمه همگرایی و یکپارچگی و عدم تفرقه در حرکت امتی و جمعی و کاروانی است.

ب) گونه های تجلی فضائل سه گانه «ایمان - مجاهدت - ولایت»:

- ایمان: (فردی- اجتماعی) = یعنی: تحقق ایمان در جان فرد- حاکمیت توحید در جوامع انسانی و نظامات اجتماعی.
- مجاهدت: (فردی- اجتماعی) = یعنی: مجاهدت با هوای نفس- مبارزه با طاغوت های بیرونی
- ولایت: (فردی- اجتماعی) = یعنی: اتصال قلبی و تبعیت فردی از امام- پیوند و تبعیت یکپارچه مؤمنان از ولیّ خدا.

ج) خروجی میزان پایبندی بر ارزش های محوری «ایمان و آرمان توحیدی - مجاهدت و عمل - ولایت»:

ردیف	ایمان و توحید	خودسازی	جامعه سازی	وضعیت	علت
۱	+	+	+	الگوی و تراز	تجهیز به تمام ارزش ها
۲	+	+	-	ناقص	ابتلاء به گونه ای زُهبانیت
۳	+	-	+	ناقص و ناپایدار	عدم صداقت در ایمان
۴	+	-	-	ابتر و ناپایدار	عدم صداقت در ایمان
۵	-	+	+	بدون ایمان و فاقد ارزش اصلی	محرومیت از محوری ترین نصاب ارزش دینی (ایمان و توحید)
۶	-	+			
۷	-	-	+		
۸	-	-	-		

فصل سوم: انسان آرمانی در قرآن و حدیث؛

۱. تقسیم سه گانه قرآنی:

معمولا در کتاب های اخلاقی افعال و صفات انسان را به «خوب و بد» یا «حَسَن و قَبِيح»؛ و به تَبَع آن انسان ها را نیز به «آدم خوب و آدم بد» یا «صالح و ناصالح» تقسیم می کنند. این تقسیم دوگانه؛ ناظر به ارزش رفتارها و ویژگی ها و صفات متقابل اختیاری انسان نیز تقسیم می شود به دوگانه های چون:

(فضیلت و رذیلت - درست و نادرست - ممدوح و مذموم - شایسته و ناشایست - ارزش و ضد ارزش - هنجار و ناهنجار - صلاح و فساد).

این مفاهیم متقابل، کلیدواژه های اصلی علم اخلاق و محمولات گزاره های اخلاقی محسوب می شود و در تمام نظامات اخلاقی به کار رفته است.

این تقسیم منطقی در قرآن کریم و روایات نیز به صورت زوج های مفهومی (معروف و منکر - خیر و شر - بَر و اِثم - تقوا و فجور - طیب و خبیث - طاعت و معصیت - سعادت و شقاوت و...)، بیان شده است.

لکن قرآن کریم برای اولین بار یک تقسیم نوین و شگفت انگیز سه ضلعی ارائه نموده است که در هیچ کتاب اخلاقی سابقه ندارد.

ارزش های سه گانه پیشنهادی قرآن کریم عبارتند از: «اصحاب المیمنة - اصحاب المشئمة - السابقون» یعنی (خوب، بد و عالی). گروه سوم به نام «السابقون»؛ پیشتاز و پیشگام و جلودار و پیشاهنگ معرفی شده و حسابشان با حساب دو گروه نخست فرق دارد چون اینان مقربون هستند «اولئک المقربون».

سوره واقعه: (وَ كُنْتُمْ اَزْوَاجًا ثَلَاثَةً «۷» فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ «۸» وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ «۹» وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ «۱۰» أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ «۱۱» فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ «۱۲» ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَئِينَ «۱۳» وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ «۱۴»).

تعبیر قرآن و احادیث از این گروه سوم؛ عبارت است از: «سابقون - مقربون - سابق بالخیرات - عبادالله - مجاهدون - رییون - حواریون - بدریون - امام المتقین - الدین معه - شیعه تنوری - زُبُر الحدید - خواص اولیاء - صابرون و...»، که میزان اثرگذاری اینان ده برابر بیان شده است.

۲. دینداری کامل:

گفتمان دینداری؛ صرفا گفتمان انجام واجبات، نجات از آتش و اکتفا به مرز حلال و حرام نیست. بلکه گفتمان (سعادت تامة - خلیفة اللهی - نهایت مجاهدت «حَقَّ جِهَادِهِ» و آخر تقوا «حَقَّ تَقَاتِهِ») است. چون آزمون بزرگ الهی، میدان مسابقه برای رسیدن به نهایت اوج و فتح قلبه های بلند تا مرتبه عالی جانشینی خداست. تربیت چنین نسل مجاهدی است که به تحقق آن جامعه آرمانی منتهی شده و استخلاف امت را نیز فراهم می گرداند.

۳. رضایت کامل امام زمان (عج):

مؤمنان باید تلاش کنند مراتب عالی ایمان و سعادت حداکثری و رضایت ویژه امام زمان (عج) را به دست آورند. رضایت امام زمان (عج) از شیعیان مراتبی دارد که متناسب با میزان همراهی آنان با امام است. خواص یاران امام بیشترین جایگاه و اعتبار را در قلب او دارند و بالاترین مرتبه رضایت را کسب می کنند.

مثل مالک اشتر برای امیرالمؤمنین (ع) که در حقش فرمود:

«مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ وَ اللَّهُ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِئْدًا وَ لَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا لَا يَزْتَقِيهِ الْخَافِرُ وَ لَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ ... عَلَى مِثْلِ مَالِكٍ فَلْتَبْكِ الْبَوَاكِي وَ هَلْ مَرْجُو كَمَالِكَ وَ هَلْ مَوْجُودٌ كَمَالِكَ وَ هَلْ قَامَتِ النِّسَاءُ عَنِ مِثْلِ مَالِكٍ».

مالك رفت اما چه بود مالك، سوگند بخدا اگر کوه بود کوهی یکتا بود، و اگر سنگ بود صخره ای سخت بود که هیچ حیوان سم دار رهنورد بآن بالا نمی رود، و هیچ پرنده ای بر آن نمی پرد...، گریه کنندگان برای مثل مالك باید گریه کنند. آیا شخص امیدوارکننده ای مثل مالك پیدا می شود؟ آیا موجودی مثل مالك یافت می شود؟ آیا مادرِ روزگار مثل مال را خواهد زائید؟

و مثل شهید مطهری و شهید بهشتی برای امام(ره)؛ که در شأنشان فرمود: «من فرزند بسیار عزیزی را از دست دادم و در سوگ او نشستم که از شخصیت هایی بود که حاصل عمرم بود ... مطهری پاره تن من بود = صحیفه، ج ۷، ص ۱۷۸» و «بهشتی یک ملت بود = صحیفه، ج ۱۵، ص ۱۸».

پس همت ما باید آن باشد که از یاوران و شیعیان خاص آن حضرت(عج) و کارگزار مؤثر دولتشان باشیم و از اعضای کادر نهضت مهدوی(عج) قرار گیریم. و توجه داریم که رسیدن به این درجات مشروط به مجاهدت و دست شستن از مال و جان و پدر و مادر و خانواده و گسست همه دلبستگی هاست. که «بِأَيِّ أُمَّتٍ وَأُمَّي...».

۴. بالاترین مراتب تقرُّب:

- نجات از آتش غضب پروردگار

- نیکوترین، نزدیک ترین و خاص ترین بنده خدا: «وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيْبًا عِنْدَكَ وَ أَقْرَبِهِمْ مَزْلَةً مِنْكَ وَ أَحْضَبِهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ = دعای کمیل»

- حَوَّلْ حَالَنَا إِلَى احْسَنِ الْحَالِ (تبدیل حال فرد و جامعه به بهترین حال)

- ذَكَرَ («الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ = معارج/ ۲۳ » و « رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ = نور/ ۳۷ »)

- انقطاع کامل از غیر خدا «الهي هب لي كمال الانقطاع إليك وأبصار قلوبنا بضياء نظرها إليك، حتى تحرق أبصار القلوب حجب النور فتصل إلى معدن العظمه، وتصير أرواحنا معلقه بعز قدسك»؛ که صرفاً از طریق موهبت الهی بعد از مجاهدتها نصیب انسان می شود.

۵. أسوه حسنه:

اگر مطابق با قرآن کریم رسول خدا را اسوه حسنه بدانیم و امامان معصوم(ع) را پیشوای حرکت خود بدانیم؛ همیشه برای بهتر شدن در زندگی شخصی و بهتر ساختن جامعه و اقامه دین در ابعاد اجتماعی تلاش خواهیم کرد. چنانکه آیه شریفه «لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة = احزاب/ ۲۱» نیز در اواسط آیات جنگ احزاب و در ضمن بیان فداکاری مؤمنان در دفاع از دین آمده و مصداق قطعی تاسی به پیامبر(ص) در استقامت و جانبازی در راه خدا و تلاش برای اقامه توحید است.

۶. میزان عمل(علی):

امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) در رویکرد آرمانی دین اسلام؛ میزان عمل و سنگ محک برای سنجش عیار اعمال مؤمنان معرفی شده است. «السلام علی میزان الأعمال و مقلب الأحوال... = زیارتنامه مطلقه حضرت علی علیه السلام». والوزن يومئذ الحق = اعراف/ ۸» و «علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیث ما دار = بحار، مجلسی، ج ۳۸، ص ۴۰» و الموازين هم الأنبياء و الأوصياء = بحار، مجلسی، ج ۷، ص ۲۵۱». یعنی برنامه زندگی و کیفیت اعمال ما با آن حضرت مقایسه می شود.

بنابراین؛ باید افق تلاش و تکاپوی مؤمنان را ارتقاء دهیم.

۷. نقطه مقابل آرمان گرایی؛ اکتفا به حداقل هاست:

بسا مهم ترین مصداق آسیب «اکتفا به حداقل ها»؛ نگاه فقهی رایج یعنی بسنده کردن به احکام الزامی و رعایت مرز واجب و حرام به جهت رهایی از عقاب باشد.

مصداق دیگرش «نگاه حداقلی به تربیت طلبه در مدارس علمیه» است. که تلاشمان در حدی است که طلبه ای تربیت کنیم که به اسلام ضربه نزند و آبروی روحانیت را نبرد و یا نهایتا خوب باشد و به اسلام خدمت کند.

مصداق دیگرش «اکتفا به دین شخصی» است یعنی تربیت می کنیم تا طلبه دین دار باقی بماند و به دستورات دینی در زندگی شخصی عمل کند و یا نهایتا زندگی دیندارانه را به همه انسان ها تبلیغ نماید.

مصداق دیگری «منحصر دانستن رسالت حوزه های علمیه در حفظ دین بجای اقامه حداکثری آن» است. تا مثلا اسلام را در انبوه دشمنی ها و کینه توزی ها از نابودی حفظ کند.

در حالی که باید؛

طلبه را تربیت کنیم تا «به درجات بالای ایمان و به مقام خلافت و ولایت الهی برسد - عالم ربانی نقش آفرین تمدن ساز شود. یعنی توانمند در راهبری امت و به جریان اندازنده مؤمنان در مسیر اقامه توحید و عدالت - برای اقامه و تحقق دین در کل زمین و نظامات اجتماعی، تلاش کند - برای سربلندی دین خدا در جهان و غلبه بر همه ادیان تلاش نماید». چنانکه خداوند فرمود: «تبارک الّٰدی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلٰی عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا = فرقان/ ۱». و امام حسن عسکری (ع) نیز فرمود: «و اما من كان من الفقهاء، صائنا لنفسه، حافظه لدينه، مخالفا لهواه، مطيعا لامر مولاه فللعوام ان يقلدوه، و ذلك لا يكون الا بعض فقهاء الشيعة لا جميعهم = وسائل الشيعه، ج ۱۸، باب ۱۰، ح ۲۰»

۸. نُهی از آرمان:

مهم ترین رهنم در کار تربیت توجه به کارآمدی های نُهی از آرمان است. در حالی که مهم ترین اقدام تربیتی؛ القای روح آرمانگرا و شور حرکت به سوی مقاصد والاست. که همانا قرار دادن همه کارهای خوب خود در راستای کار خدای متعال است.

بنابر تعالیم قرآنی؛ عالمان دو دسته اند (عالمان معمولی و عالمان مجاهد):

عالمان معمولی اجمالا به اسلام خدمت می کنند و در نزد خدا نیز پاداش دارند.

عالمان صابر مجاهد؛ که در راه گسترش دین و اقامه اسلام در جهان، شب و روز ندارند و از جان و مال و توان و راحت و عافیت خود مایه می گذارند و در صف مقدم حوادث اجتماعی قرار دارند.

ما (حوزه های علمیه) برای تربیت این عالمان ربانی مجاهد باید کاری کنیم.

فصل چهارم: تربیت آرمانی؛

الف) خلق افق آرمانی:

مهم ترین و راهبردی ترین فعالیت تربیتی در حوزه های علمیه و سایر مراکز، خلق افق آرمانی و رؤیای معنوی گسترده است. امتداد یافتن این آرمان جمعی حوزوی در همه عناصر ساختار حوزه های علمیه از اسناد بالادستی تا آئین نامه ها، قوانین، طرح ها و برنامه ها یک فضای تربیتی اثرگذار را فراهم می آورد. آرمان غلبه دین حق در سراسر زمین، بنای تمدن نوین اسلامی و سربازی امام زمان (علیه السلام) در مقیاس جهانی و تاریخی باید در حوزه های علمیه و در میان طلاب نهادینه و کاملاً عملیاتی شود.

از این بستر منحصر به فرد و راهبرد تربیتی که سیره پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) بوده و امام راحل احیاء شده و نیز از ظرفیت ارزشمند انقلاب اسلامی برای آن غافل شویم.

لازم است ساختار تربیتی و سیستم مدیریتی حوزه های علمیه با ظرفیت آرمانی نهضت اسلامی هماهنگ باشد و در ایجاد این آرمان مسترک و رشد و تعالی برآمده از آن سهیم گردد.

بهترین الگوی تربیت دینی را باید با مهندسی معکوس عملیات تربیتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تربیت اصحاب بدر و احد و حنین و روش کارآمد امام (ره) در تربیت نسلی مجاهد و فدائی اسلام مانند شهید سلیمانی و شهید صیاد پدید آوردند، به دست آورد.

یعنی: باید دانش یا طراحی نهفته در نوع تربیت این اصحاب را بدست آوریم. تا با بازتولید یا تجزیه و تحلیل این محصول بتوانیم نحوه طراحی یک محصول جدید را با آرمان بزرگ الهی تحول یافته و روزآمد ارائه نماییم.

امام خمینی نیز انسان ها را با گشودن یک افق معنایی جدید؛ شکوه و عظمت، شور و حرکت و قیام بخشید و در میدان مبارزه نگاه داشت به گونه ای که در متن میدان مبارزه و درگیری با جبهه باطل و به هدف اهتزاز پرچم لاله لا اله الا الله در سراسر جهان بار آمدند و شکوفا شدند.

نتیجه این که: خروجی مدرسه علمیه باید طلبه ای باشد که علاوه بر «توان ارتباطات اجتماعی، سخنرانی مذهبی و مهارت تألیف کتاب های دینی»؛ «مأموریت راهبردی و تاریخی خود را تشخیص داده و دقیقاً برای تحقق آن، تلاش علمی و عملی می کند».

راهبرد فراساحتی در صدد است این دومی را تأمین کند و او را به آرمان بزرگ تمدنی و تاریخی دین گره بزند. چنانکه پیامبر (ص) فرمود: « ما خَيْرَ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا اخْتَارَ أَشَدَّهُمَا ».

ب) ساحت های تربیت:

راهبرد فراساحتی آرمانی؛ رویکرد مدیریت دغدغه ها و خواسته هاست. آرمان؛ عنصر پیشران همه فضایل اخلاقی و معنوی است. و انتظار می رود سایر فضایل و کمالات به سهولت بر روی آن استقرار گیرند. وقتی آرمان جدی شود همه ساحت های تربیت حتی ساحت معنوی و عبادی هم جدی می شود. یعنی انسان مؤمن خود را برای انجام آن مأموریت توحیدی و ایمانی می سازد و آمادگی های لازم برای این منظور را در ابعاد مختلف به دست می آورد.

ابعاد و ساحت های خودسازی جامع برای تحقق آرمان الهی (ساحت تربیت اسلامی):

۱. تربیت اعتقادی
۲. تربیت عبادی سلوکی
۳. تربیت فکری، ذهنی، عقلانی
۴. تربیت خلقی، شخصیتی
۵. تربیت هنری
۶. تربیت زیستی، بدنی
۷. تربیت اجتماعی، فرهنگی
۸. تربیت خانوادگی
۹. تربیت اقتصادی، معیشتی
۱۰. تربیت جمعی، تشکیلاتی
۱۱. تربیت صنفی، حرفه ای
۱۲. تربیت سیاسی، انقلابی، تمدنی
۱۳. تربیت محیطی

ساحت های مختلف تربیت همگی باید در راستای آن آرمان الهی باشند و با آن نگاه جامع فراساحتی معنا پیدا می کنند. ایجاد آن نگرش آرمانی، خود بخشی از «تربیت اعتقادی و ایمانی» است. و ذیل این ساحت تربیتی قرار می گیرد. ولی آنچنان اهمیت دارد که باید پیش از پرداختن به سایر ساحت ها، بر آن متمرکز شویم و همه ساحت های دیگر را در پرتو آن قرار دهیم.

«جامعیت شخصیت» خروجی و نتیجه نهائی تربیت است. اما در برنامه ریزی عملیاتی برای تربیت؛ بر راهبرد تمرکزگرای «کانون محور» که همان خلق افق آرمانی توحیدی است تأکید می شود.

ج) عرصه های خاص تربیتی:

رسیدن به آرمان بزرگ تمدنی و تاریخی؛ در گرو تلاش برای «به دست آوردن ذخایر ایمانی و معنوی - انجام یک خدمت حرفه ای و صنفی» است. بنابراین در کنار این آرمان بزرگ؛ دو آرمان مقدماتی نیز باید دنبال و تأکید شود «آرمان فردی و هویت معنوی - آرمان صنفی و هویت عالمان دین». حاصل چنین تربیتی در میان حوزویان و در نهاد روحانیت «عالم ربانی جامعه ساز» خواهد شد که هم خودساخته و صالح است و هم در کار اصلاح جامعه و جهان.

۱. آرمان فردی یعنی: قرب به خدا، خلافت الهی و حاکمیت توحید در جان انسان:

عبادت، توجهات معنوی، یاد خدا، دعا، مناجات، نماز، تلاوت قرآن، توسل به اولیای خدا و مانند آن؛ راه های تقویت ایمان و تعمیق ارتباط قلبی با خداست. و مقدمه همه اینها، رفع موانع و قطع تعلق به عالم پائید است. برای این منظور؛ پرهیز از گناه، خویشتر داری در برابر شهوت، کاستن از تمتعات و مشتهیات مادی، اجتناب از لهو و لعب، دست برداشتن از خواسته های دنیوی، انفاق مال و روزه گرفتن بسیار راهگشاست.

۲. آرمان صنفی و تخصصی؛ امامت جبهه حق و راهبری امر اقامه دین:

آرمان تاریخی و تمدنی؛ آرمان همه مؤمنان است. همه مؤمنان موظف اند که در پی آرمان پروردگار و مقصد انبیاء الهی باشند و برای غلبه دین خدا و حاکمیت آن در سراسر زمین بکوشند «یا ایُّها الذین آمنوا کونوا أنصارَ الله = صف/ ۱۴». اما حوزه های علمیه این نسل ویژه و مؤمنان خاص را در کسوت عالمان دین پدید می آورد.

عالمان دینی به استناد «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» امام این آرمان و جایگزین سلسله پیامبرانند. و در امتداد حرکت انبیای الهی، وظیفه پیشوای اصلاح جامعه و راهبری امت به سوی آن حرکت جمعی و تاریخی برای تشکیل جامعه توحیدی جهانی را بر عهده دارند. بنابراین؛ آرمان صنفی روحانیت، امامت امر اقامه دین و به جریان انداختن اراده های انسان حول محور ولایت به سوی آرمان الهی است.

سیمای آرمانی طلبه از ترکیب سه افق متعالی «عالم ربانی راهبر تمدن ساز» پدید می آید و هویت صنفی او را به هویت ایمانی و هویت امتی پیوند می دهد:

- افق عالی «ربانی شدن»، مربوط به هویت انسانی، ایمانی و معنوی اوست.
- افق آرمانی «تمدن ساز»، مربوط به هویت امتی، ولایی و تاریخی اوست.
- افق «راهبر شدن»، آرمان صنفی عالم طلبگی اوست.

جمع آرمان صنفی با آرمان تمدنی در عالم طلبگی، از هر قشر و صنف دیگری روان تر و امکان پذیرتر است. بنابراین زندگی طلبگی بسیار مستعد آرمان گزینی و آرمانگرایی است.

د) چگونگی تربیت آرمانی:

فعالیت های یاری رسان به «تربیت آرمانی توحیدی»:

۱. شناساندن آرمان (انتقال دستگاه معرفتی نمایانگر آرمان؛ با آثار امام، رهبری، طباطبائی، مطهری، صدر و مصباح «رحمهم الله).
۲. جلوه بخشیدن به آن (با استفاده از عناصر هیجانی، شور حماسی، با ابزار هنر و جلوه های سمعی و بصری در بیان واقعیات).
۳. واگویی و زمزمه مستمر آرمان (با برنامه های پیوسته، کلیدواژه های مستقر، قالب های متعدد، زبانهای مختلف، اشخاص متفرق، ابزارهای متنوع)

۴. بسط و امتداد آرمان در شئون زندگی (تبیین طرح خدادار زندگی یک کشاورز، دانشمند، مدیر، هنرمند، کاسب، فعال رسانه و...).
۵. انس و مراوده با الگوی آرمانی و انسان بزرگ (انتقال ویژگی های مردان بزرگ، جامعه ساز و مجاهد؛ با انس و معاشرت با آنان).
۶. هویت سازی تاریخی و توجه به حرکت آرمانی جبهه حق در بستر زمان (بیان هویت تاریخی پیامبران، امامان و حوادثی چون عاشورا)
۷. ایجاد میدان عمل و تمرین زندگی رسالتمندانه آرمانی (واسپاری کارهای امور به نسل جوان همراه با هزینه دادن در راه آرمان).
۸. فعالیت گروهی و تمرین دین داری جمعی (فعالیت های: درون درسه ای، برون مدرسه ای، بین مدرسه ای، فرامدرسه ای).
۹. مقابله با عوامل آرمان گش (مثل: تحقیر، توهین و استخفاف و تو نمی توانی).

(و) حوزه علمیه و آرمان تمدن سازی اسلامی:

بی شک حوزه های علمیه علاوه بر کار علمی و تولید نظریه و تربیت نیرو؛ در پیاده سازی آموزه های اسلام و تحقق نظامات اجتماعی و سبک زندگی اسلامی نیز باید تلاش کنند.

- **طرح راهبران دینی** (برای اجرا و تحقق دین در نظامات اجتماعی و مهندسی جوامع انسانی)، فرایندی پنج مرحله ای به شرح ذیل دارد:
 ۱. **مرحله انقلاب اسلامی:** مکتب اهل بیت قدرت سیاسی را دست کم در منطقه ای از زمین به دست آورد.
 ۲. **" نظام اسلامی:** این قدرت سیاسی؛ استقرار و استحکام باید به گونه ای که دشمنان در از بین بردن آن طمع نکنند.
 ۳. **" دولت اسلامی:** ارزش ها و اصالت های اسلامی در نظامات حاکمیتی جاری شود و خرده نظاماتش وصف اسلامی پیدا کنند. مانند: نظام اقتصاد اسلامی، نظام تعلیم و تربیت اسلامی، نظام حقوقی و جزایی اسلامی، نظامات مدیریت اسلامی، روابط بین الملل اسلامی، شهرسازی اسلامی و معماری اسلامی، بهداشت و درمان و سلامت اسلامی و...
 ۴. **" جامعه اسلامی:** از باب «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»؛ سبک زندگی اسلامی در میان توده مردم جاری شود و روابط میان مردم اصلاح شده تا سرمشقی از جامعه تراز اسلامی در مقیاس کوچک فراهم گردد.
 ۵. **" تمدن اسلامی:** ذهن و دل بسیاری از مردم جهان به سوی این نمونه تراز جلب می شود و الگوی کارآمد و زنده ای از عمل به آموزه های اسلام ناب پیش چشم جهانیان قرار می گیرد. و به تبع تلاش برای توسعه و انتشار آن در گستره وسیعی از زمین صورت می گیرد. و انقلاب و فرهنگ عظیمش صادر می شود.

* برخی اقدامات انجام شده حوزه های علمیه در تولید اندیشه و معرفت آرمانی:

۱. تلاش برای تولید علوم انسانی و علوم اجتماعی اسلامی به عنوان نرم افزار اداره جامعه و تحقق نظامات اجتماعی اسلام (آیت الله مصباح یزدی)
۲. گشودن باب اجتهاد تخصصی و ایجاد رشته های آموزشی در زمینه فقه های مضاف (فقه تربیت، فقه هنر، فقه اقتصاد، فقه سیاست، فقه مدیریت، فقه فرهنگ و...).

* الزامات تبدیل «معرفت آرمانی» به «آرمان حرکت آفرین»:

در فرایند تبدیل معرفت آرمانی به آرمان حرکت آفرین و تضمین امتداد این حرکت تا قیام جمعی برای رسیدن به افق نهایی؛ الزامات ذیل باید مد نظر قرار گیرد:

۱. از بُعد نظری و افناع عقلی؛ این معرفت چنان عرضه شود که قدرت غلبه بر ایده های رقیب مانند رویکردهای فردی و باطن گرایانه و جریان سکولار را داشته باشد و بتواند شبهات را پاسخ گوید.
۲. این ایده تا حد امکان با قوانین، برنامه ها و نظامات عینی (خصوصاً نظام آموزش حوزه) و ساختارهای مدیریتی هماهنگ باشد و ضمانت اجرایی داشته باشد

۳. در بُعد منزلت اجتماعی از ظرفیت های سنتی و نوپدید حوزه استفاده، در بُعد معیشتی به ظرفیت سازی لازم توجه شود.
۴. این ایده باید در سه لایه: علمی (دانش ها)، اخلاقی (ارزش ها) و مهارتی امتداد یابد.
۵. هر طرح عملیاتی و برنامه ریزی در این عرصه باید منطبق بر اصول تربیتی «مبارزه با نفس، تقوا، ایمان و...» بوده و برای تحقق این اصول در عرصه کنشگری، باید برنامه ریزی مطمئنی صورت گیرد.
- ۶.

خاتمه:

فناوری نرم معاونت تهذیب حوزه های علمیه عبارت است از:

«نهادینه سازی آرمان و تربیت آرمانی؛ با ترسیم‌خط تربیت از دریافت معرفت های حرکت آفرین آرمانی تا حضور در جمع های کنشگر طلبگی و در نهایت تربیت طلبه آماده مجاهدت و حضور مؤثر اجتماعی».

اقدام راهبردی و مؤثر در تربیت انسان؛ ارائه آرمان (هدف متعالی + انگیزه حرکت و قیام در سازه جمعی و ولایی):

«تربیت انسان بزرگ - با آرمان بزرگ - یعنی آرمان خدا- یعنی توحید فراگیر در جان ها و جوامع - در پی حاکمیت توحید فراگیر»

راهبرد: (آرمان بخشی - آرمان خدا- توحید فراگیر «ایمان، جهاد و ولایت»)

خروجی این طرح تربیتی در حوزه؛ «عالم موحد جامعه ساز ولایتمدار» است. به معنای پدید آوردن انسان مؤمن مجاهدی که برای راه انداختن کار خدا فعالیت کند و در یک جبهه جمعی و سازه اُمتی در مقابل جبهه طاغوت ها، فی سبیل الله جهان نماید.

شعار تربیت آرمانی:

- ایمان، جهاد، ولایت
- مجاهدت ایمانی جمعی
- سلوک ایمانی مجاهدانه در بستر ولایت و اخوت
- ایمان و عمل، تواصی به حق و صبر
- ایمان تعقدزای اجتماعی

حاصل تربیت آرمانی:

- مؤمن مجاهد ولایی
- عالم ربانی رسالتمند ولایت مدار
- اُمت مؤمن مجاهد.

معاونت تهذیب و تربیت مرکز مدیریت حوزه های علمیه

تألیف: محمد عالم زاده نوری

تلخیص:

مسعود محمدمفخمی

۱۴۰۴/۰۷/۲۷